

تحلیل ماهیت همکاری در
روابط جمهوری اسلامی ایران
و چین (۱۳۶۸-۱۳۹۴)



سیدشمس‌الدین صادقی*
کامران لطفی**

sh.sadeghi1971@gmail.com

klotfei@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۴/۳/۶

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۹

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۷۰-۳۷.

چکیده

یکی از رویکردهای مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست نگاه به شرق است. اتخاذ این رویکرد، در اولویت سیاست خارجی ایران در پی گذشت یک دهه از قطع روابط دیپلماتیک ایران با ایالات متحده امریکا و تشدید تحریم‌های گسترده این کشور و نیز اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود تا در جهت تأمین بخشی از آرمان‌ها و اهداف سیاسی خود با اتخاذ این رویکرد جدید، از تک‌قطبی شدن ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، جلوگیری نماید. در این میان، کشور چین به‌عنوان یک قدرت برتر در نظام بین‌الملل که ماتریس قدرتش همواره در حال اوج گرفتن است و شاخص‌های برتری قدرت خود را در ابعاد مختلف اقتصادی، نفوذ سیاسی و نظامی ارتقاء بخشیده است، مورد توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت تا از طریق توسعه همکاری با این کانون ثروت و قدرت بین‌المللی، بخشی از اهداف ملی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین شود. با توجه به این مهم، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که *جمهوری اسلامی ایران از ایجاد ائتلاف راهبردی با چین چه اهدافی را دنبال می‌کند؟* برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر فرضیه ذیل را به سنجش می‌گذارد: *جمهوری اسلامی ایران در پی آن است که با ایجاد ائتلاف راهبردی، از چین به‌عنوان یک شریک تجاری و متحدی راهبردی در نهادهای بین‌المللی بهره‌گیرد.* روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است و برای تبیین مسئله پژوهش از نظریه چرخش قدرت و نقش، بهره گرفته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: *ایران، چین، ائتلاف راهبردی، سیاست خارجی*

مقدمه

در متون سیاست خارجی، ماهیت و سطح روابط میان دولت-ملت‌ها با شاخص‌های مختلفی همچون هماهنگی، همکاری، ائتلاف، اتحاد و همگرایی مورد سنجش قرار می‌گیرد. از هماهنگی تا همگرایی، درجه قابل توجهی از یکسان‌سازی و یگانگی وجود دارد که در طی زمان و با هماهنگی ساختارهای مختلف سیاسی-اجتماعی به دست می‌آید. هنگامی که گفته می‌شود دو کشور با یکدیگر متحد شده‌اند، در واقع دو نظام سیاسی-اجتماعی-اقتصادی همگون را به وجود آورده‌اند. در چنین شرایطی، دو کشور دارای سرنوشت مشترکی می‌شوند و بدون اجماع نظر نمی‌توانند عمل کنند. در پرتو چنین اتحادی، منافع دو کشور با یکدیگر پیوند می‌یابد. برای دستیابی به اهداف مهم، کشورها به ائتلاف نیازمندند. ائتلاف، درجه مهمی از همسویی است که می‌تواند دو یا چند کشور را در مسیر تحقق بخشیدن به اهداف راهبردی سوق دهد. ائتلاف، حد اعلاي هماهنگی و همکاری میان دو کشور است. با توجه به این مهم، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دستگاه دیپلماسی ایران در رویکرد سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی یک چرخش کامل را تجربه نمود. از پیمان‌ها و قراردادهای الزام‌آور با بلوک غرب خارج شد و سیاست خارجی نه شرقی نه غربی را به عنوان اصول مسلم مناسبات بین‌المللی خود تعریف نمود؛ اما واقعیت‌های برآمده از هشت سال جنگ تحمیلی عراق و سپس اعمال تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده امریکا و نیز اتحادیه اروپا علیه ایران، مسئولین و تصمیم‌سازان دستگاه دیپلماسی ایران را به در پیش‌گیری سیاست نگاه به شرق و گسترش مناسبات بین‌المللی با قطب‌های قدرت آسیایی در بعد سیاسی رهنمون نمود. پس جمهوری اسلامی ایران به سوی اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های نوظهور



روی آورد. در این بین کشور چین به‌عنوان بدیلی مناسب انگاشته شد. اما این مطلب که تحقق چنین مطلوبی تا چه میزان با مقدورات و محذورات چین و نوع اتصالات سیاسی و اقتصادی این کشور با دیگر قدرت‌های برتر در نظام بین‌الملل امکان‌پذیر است، مهم‌ترین دغدغه‌ای است که پژوهش حاضر قصد تبیین آن را دارد. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر در پی آن است تا برای پرسش ذیل، پاسخ مناسبی بیابد. پرسش اصلی تحقیق: جمهوری اسلامی ایران از ایجاد ائتلاف راهبردی با چین چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ برای پاسخ به پرسش مذکور این پژوهش، فرضیه ذیل را به آزمون می‌گذارد: جمهوری اسلامی ایران در پی آن است که با ایجاد ائتلاف راهبردی، از چین به‌عنوان یک شریک تجاری و متحدی راهبردی در نهادهای بین‌المللی بهره‌گیرد.

با توجه به کاستی‌های متون نظری و تحلیلی موجود در خصوص مناسبات راهبردی ایران و چین به زبان فارسی، نوآوری این پژوهش آن است که ضمن تطبیق نظریه با مورد، یعنی بهره‌گیری از نظریه چرخش قدرت و نقش در تبیین مسئله پژوهش، به چرایی ایجاد ائتلاف راهبردی ایران و چین در مقطع زمانی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۶۸، یعنی دوران زمامداری سه دولت سازندگی، اصلاحات و اصولگرا پرداخته و امکان یا امتناع مناسبات راهبردی دو کشور را دوسویه، هم با توجه به اهداف و آرمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هم متناسب با مقدورات و محذورات چین مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

از آنجا که روش را نوع مواجهه با موضوع، جهت رسیدن به واقعیت و شناخت آن می‌دانند و نیز با عنایت به این مطلب که موضوع پژوهش حاضر، تحلیل امکان ائتلاف راهبردی جمهوری اسلامی ایران و چین است، در این تحقیق از روش «تبیین علی»^۱ بهره گرفته شده است؛ چراکه می‌خواهیم امکان و یا امتناع مناسبات راهبردی ایران و چین را علت یابی^۲ نماییم (منوچهری، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۰). در این تحقیق، روش تبیین علی، به شکل‌نمونه پژوهی، انجام می‌شود؛ چراکه هدف، شناخت علت یا علل موجود یک پدیده خاص است. لازم به ذکر است که تجزیه و

1. Explanation

تحلیل‌های علی، بر سه گونه‌اند: ۱. متمرکز بر علت، ۲. متمرکز بر معلول و ۳. متمرکز بر علت و معلول (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). در این تحقیق، تجزیه و تحلیل علی، متمرکز بر علت و معلول یعنی هم توجه به ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل و هم توجه به پتانسل چین به عنوان یک قدرت نوهژمون چالشگر در این ساختار است.

برای تبیین مسئله مورد بررسی در این پژوهش، از نظریه چرخش قدرت و نقش چارلز دوران^۱ بهره گرفته شده است. این نظریه ابتدا در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شد و سپس در محافل علمی و دانشگاهی مورد توجه پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل قرار گرفت. این نظریه که ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ بین‌المللی را هدف مطالعه خود قرار داده است، ادعا می‌کند که رشد و زوال قدرت ملی، کلیدی برای فهم وقوع جنگ‌های بزرگ به دست می‌دهد. به اعتقاد دوران تغییر در قدرت ملی از یک الگوی منظم صعود، بلوغ و انحطاط پیروی می‌کند و این خط سیرها، رقابت‌های مرتبط با قدرت‌های بزرگ را انعکاس می‌دهند (قلی‌زاد، شفیع، ۱۳۹۱: ۱۴۲)؛ چرا که دولت‌ها در چرخه قدرت با کلبیتی از یک سیاست خارجی جدید و وضعیت امنیتی در آینده مواجه‌اند (Belopolsky, 2000: 27).

از منظر محتوایی، کانون اصلی توجه نظریه چرخش قدرت، تعادل میان قدرت و نقش است. براساس این دیدگاه، نقش هر بازیگر تابعی از قدرت اوست. هماهنگی و تعادل میان قدرت و نقش موجب رضایت و صلح می‌شود. رابطه معکوس نیز مصداق دارد؛ افزایش قدرت از یک سو و محدودیت‌های بی‌شماری که توسط نظام بین‌الملل بر نقش محدود یک بازیگر تحمیل می‌شود به نوبه خود نارضایتی و کوشش جهت پُر کردن فاصله بین قدرت و نقش را از سوی بازیگر در پی خواهد داشت؛ در نتیجه قدرت نوظهور جهت تحصیل منافع، تعیین قواعد بازی و شکل دادن به قواعد نظام بین‌الملل، به رویارویی با قدرت هژمون می‌پردازد. از این رو نظریه چرخش قدرت، تعادل در نظام بین‌الملل و ثبات ساختاری را مرتبط با این مسئله می‌داند که قدرت هژمون و متحدانش از قدرت برتری نسبت به قدرت

جدید و در حال ظهور برخوردار باشند. زمانی که قدرت چالشگر از قدرت مساوی یا بالاتری نسبت به قدرت چالش گرفته شده برخوردار شود، دوره دگرگونی و انتقال قدرت آغاز خواهد شد. انتقال قدرت در نظام بین‌الملل نتیجه رشد قدرت ملی در ابعاد گوناگونی نظیر توسعه اراضی، جمعیت و توسعه اقتصادی است (Lai, 2008: 5). به همین جهت نظریه چرخش قدرت به خصوص در مدل تجدیدنظر شده و نوین آن که توسط دیلان کیسان^۱ پردازش شده است، شش مؤلفه و یا شاخص اصلی را برای سنجش قدرت کشورها مورد توجه قرار می‌دهد (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱. شاخص‌های ارزیابی قدرت ملی از منظر نظریه چرخش قدرت

قابلیت نظامی و امنیتی	قابلیت اقتصادی
مخارج نظامی	مصرف انرژی
پرسنل نظامی	تولید آهن و فولاد
سرايه مخارج نظامی به ازای هر سرباز	جمعیت شهری به عنوان درصدی از جمعیت کل

منبع: (قلی‌زاده، شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۴۳)

نظریه چرخش قدرت، شیوه‌ای از مقایسه بازیگران دولتی درون یک سیستم براساس قدرت نسبی آنهاست. آنچه که این نظریه از قدرت در نظر دارد، با ارجاع به قابلیت‌های مادی تعریف می‌شود. از این رو نظریه مزبور از لحاظ روش‌شناسی مؤلفه‌هایی که برمی‌گزیند، باید قابلیت اندازه‌گیری، مقایسه و کمی‌سازی را داشته باشند. از سوی دیگر در این نظریه تلاش شده است تا میان مؤلفه‌های قابلیت اقتصادی و نظامی، تعادل و توازن برقرار شود. در ضمن داده‌های مورد استناد برای هر قدرت بزرگ از زمانی موردنظر است که قدرت مزبور به سیستم بین‌المللی تحت بررسی وارد شده است (قلی‌زاده، شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

از نظریه چرخش قدرت و نقش، می‌توان گزاره‌های زیر را استخراج نمود: ۱. قدرت هر کشور تابع توانمندی‌های آن کشور است. پس قدرت هر کشور در نتیجه افزایش یا کاهش توانمندی‌های آن کشور، می‌تواند افزایش یا کاهش یابد؛ ۲. قدرت هر بازیگر امری نسبی است و در مقایسه با قدرت سایر بازیگران، می‌تواند مورد محاسبه قرارگیرد. به عنوان مثال رشد منحنی قدرت یک بازیگر می‌تواند با نزول منحنی قدرت بازیگر دیگر همراه شود؛ ۳. افزایش قدرت هر بازیگر به افزایش نقش

1. Dylan Kissane

آن بازیگر منجر می‌شود. به عبارت دیگر، جایگاه و نقش یک بازیگر در نظام بین‌الملل تابع قدرت و توانایی آن بازیگر است؛ ۴. زمانی که قدرت یک بازیگر بر بازیگر دیگری فزونی گیرد و بازیگر نوظهور در پی افزایش نقش خود در صحنه بین‌المللی شود، مرحله حساس یا نقطه عطفی در نظام بین‌الملل اتفاق می‌افتد که می‌تواند به دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل منجر شود؛ و ۵. رفتار قدرت به هم‌آورد طلبیده شده در مقابل قدرت نوظهور (چالشگر)، به سه شکل متجلی می‌شود: استفاده از قدرت نظامی به شکل یک اقدام پیشگیرانه علیه کشور چالش‌کننده؛ ایجاد ائتلاف گسترده به منظور تعدیل قدرت بازیگر جدید در صورتی که به تنهایی قادر به مهار قدرت جدید نباشد؛ پذیرش جایگاه قدرت نوظهور و مشارکت آن در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و جهانی (مظاهری، ۱۳۸۸: ۸۱).

در مجموع، نظریه چرخش قدرت و نقش به‌عنوان یکی از رویکردهای نظری منسجم در تبیین معادلات قدرت در سطح نظام بین‌الملل مطرح است؛ چراکه با تأکید بر شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بیان می‌دارد که افزایش قدرت کشورها در نظام بین‌الملل عمدتاً محصول ارتقای جایگاه و نقش آنها است. به عبارت دیگر، هراندازه قدرت یک بازیگر در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی رشد پیدا کند، نقش آن بازیگر هم در تعیین معادلات جهانی افزایش می‌یابد. غالباً در مطالعات روابط بین‌الملل، نظریه چرخش قدرت و نقش را برای ظهور و پیدایش قدرت‌های جدید در عرصه نظام بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌دهند. در همین زمینه می‌توان چنین استنباط نمود که چین به عنوان یک قدرت نوهژمون از جمله کشورهایی است که توانسته شاخص‌های کمی قدرتش را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصاد و نظامی ارتقا داده و به‌عنوان یک کشور نوهژمون خود را مطرح نماید. از این‌رو خیزش چین از این منطق نظری، تبعیت می‌کند.

از سویی در فضای سال‌های پس از جنگ سرد، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای که مناسبات راهبردی خود را با دولت هژمون در این ساختار جدید یعنی ایالات متحده امریکا قطع نموده و نیز مورد تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه این کشور و مجموعه کشورهای غربی قرار گرفته است، تلاش می‌نماید تا با یارگیری از میان قدرت‌های جهانی، رویکرد نگاه به شرق را در سیاست

خارجی دنبال نماید. از این رو چین را به عنوان جایگزین مناسب امریکا و غرب انتخاب نمود تا بتواند با نزدیک شدن به این کانون ثروت و قدرت، از طریق اتخاذ رویکرد جدید در پرتو روابط راهبردی سیاسی و اقتصادی در بلندمدت، بخشی از اهداف منطقه‌ای و جهانی خود را محقق سازد. مدعای پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های قدرت چین با شاخص‌های مطرح در نظریه چرخش قدرت و نقش مطابقت داشته و از آنجا که جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز تأسیس به مقابله با هژمونی قدرت‌های سلطه‌گر و از جمله ایالات متحده امریکا برخاسته است، چنین به نظر می‌رسد که بکارگیری نظریه چرخش قدرت و نقش، چهارچوب نظری مناسبی برای تبیین مسئله مورد بررسی ما در این پژوهش باشد.

۱. اصول و راهبرد در سیاست خارجی چین

مهم‌ترین اصول و راهبرد مطرح در سیاست خارجی چین عبارتند از ۱. احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها؛ ۲. عدم تجاوز به حقوق سایر کشورها؛ ۳. عدم مداخله در امور سایر کشورها؛ ۴. نیل به اتخاذ سیاست کسب منافع متقابل در برقراری رابطه با سایر کشورها و ۵. برقراری همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۹). از سال ۱۳۶۸ به بعد، یعنی بعد از فروپاشی شوروی، سیاست خارجی چین دچار یکسری تغییرات شد و چند ویژگی جدید در سیاست خارجی این کشور پدید آمد؛ از جمله محوریت یافتن توسعه اقتصادی از طریق سیاست درهای باز، خویش‌ن‌داری و مصالحه‌گرایی در برابر همسایگان و متحدان فرامنطقه‌ای آنها، معرفی چین به عنوان قدرتی بزرگ و در عین حال مسئولیت‌پذیر و چندجانبه‌گرایی بدون رویارویی با هژمونی امریکا (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۵۰). بدینسان چین در رویکرد جدید سیاست خارجی خود سه هدف عمده را دنبال می‌کند: اول اینکه تنها نماینده و صدای چین باشد؛ دوم، امنیت ملی خود را از طریق ایفای نقش مرکزی در توازن قدرت جهانی حفظ کند و سوم، یک پایگاه اقتصادی- نظامی قدرتمندی بنا نماید تا از طریق آن بتواند چین را برای یافتن نقش مدعیانه‌تری در پیشبرد اهداف خود در حوزه آسیا پاسیفیک توانا سازد (شاهنده، طاهایی، ۱۳۸۳: ۲۶۱).

رویکرد سیاست خارجی چین بر این مبنا در سال‌های پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیشتر بر مدار برقراری روابط مسالمت‌آمیز و مسئولیت‌پذیری با کشورهای منطقه و جهان قرار گرفته است (Pollack, 2003: 617-627) از مهم‌ترین کار ویژه‌های اساسی سیاست خارجی چین، ایجاد میزانی از هماهنگی و همراهی با نظام موجود بین‌المللی جهت پیشبرد فرایند ظهور مسالمت‌آمیز این کشور به‌عنوان قدرتی بزرگ در عرصه جهانی است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۰). خیزش چین و هماهنگی‌اش با نظام بین‌الملل از طریق حرکت به سوی ابعاد مادی قدرت که مبتنی بر ابزارهایی نظیر ابزار اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک است، به جای قدرت معنوی که براساس ایدئولوژی شکل گرفته، مورد توجه قرار گرفته است (قوام، زکیه، ۱۳۹۲: ۱۵۰). در طی یک دهه گذشته افزایش قدرت اقتصادی چین که بیش از هر عامل دیگر ناشی از تقویت بخش‌های داخلی جامعه چین است، سبب شده که سیاست خارجی این کشور حول مفهوم اساسی قدرت اقتصادی تعریف شود و جایگاه متمایزی را برای این کشور در نظام بین‌الملل رقم بزند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۲).

چین در حال حاضر دو اولویت مهم را در صدر سیاست خارجی خود قرار داده است: نخست آنکه می‌خواهد از طریق ایفای نقش فعال‌تر نسبت به حل و فصل بحران‌های مالی جهانی از تأثیرگذاری آن بر ساختار اقتصادی‌اش جهت تداوم برنامه‌های بلندمدت جلوگیری کند؛ دوم آنکه مشارکت بیشتری در فعالیت‌های بین‌المللی نظیر حضور در اجلاس گروه ۲۰، نشست هشت کشور صنعتی و اجلاس همکاری شانگهای داشته باشد (جتی، ۱۳۸۸: ۷۶). برای رسیدن به این مقصود، چین به مناطقی که حائز اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک هستند، از جمله منطقه خلیج فارس و ایران نگاه ویژه‌ای دارد (Cornelius & Story, 2007: 5-20)؛ امری که در ذیل بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۲. جایگاه ایران در راهبرد سیاست منطقه‌ای چین

چنین به نظر می‌رسد که در نظام بین‌الملل و نظم تک‌قطبی ایجاد شده پس از جنگ سرد، چین توانسته است با ارتقای شاخص‌های رشد داخلی و خارجی، به‌عنوان یک

رقیب، خود را برای قدرت هژمون در روابط بین‌الملل مطرح نموده و این پندار را که در ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، ایالات متحده امریکا به عنوان یک قدرت بی‌رقیب در این ساخت تک قطبی مطرح است را به چالش کشانیده و بر این باور صحنه گذارد که نظام تک قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام‌هاست که در پایان به یک موازنه‌جویی در برابر قدرت هژمونی خواهد انجامید (شفیعی، کمائی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۳).

امروزه چین با سرزمینی وسیع و با دارا بودن یک‌پنجم جمعیت جهان، بزرگ‌ترین کشور در حال رشد جهان محسوب می‌شود که علاوه بر عضویت دائمی در شورای امنیت و دارا بودن حق وتو، یکی از اصلی‌ترین قدرت‌های هسته‌ای جهان به شمار می‌رود (قلی‌زاده، شفیع، ۱۳۹۱: ۱۴۹). همچنین در طی سال‌های پس از جنگ سرد، یکی از عوامل مهمی که منجر به کسب جایگاه برتر بین‌المللی برای چین شده است، توان بالای نظامی این کشور است. چین از ابزارهایی نظیر فناوری تسلیحاتی مدرن، تخصیص دادن منابع مالی فراوان برای ارتش جهت افزایش قدرت نظامی خود با هدف تضمین امنیت و آرامش و ارتقای پرستیژ بین‌المللی بهره می‌گیرد (Newmyer, 2009-2005: 219). بنابراین چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور در کنار قدرت‌های بزرگی نظیر ایالات متحده امریکا، ژاپن، اروپا، روسیه و هند قرار می‌گیرد و یکی از شش قدرت بزرگی است که نظریه‌پردازی همچون هنری کسینجر از آنها به عنوان قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل در سده بیست و یکم یاد می‌کند. به باور پاره‌ای از تحلیلگران، سده بیستم، سده امریکا بود و احتمالاً قرن بیست و یکم از آن چین باشد (بصیری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۰؛ گلشن‌پژوه، کالجی، ۱۳۸۸: ۴۳).

با توجه به این مهم، چین با ورود به باشگاه قدرت‌های برتر بین‌المللی و کسب جایگاه ممتاز در نظام بین‌الملل، سیاست گسترش نفوذ به مناطق مهم جهان را در رویکرد سیاست خارجی خود اتخاذ کرده است. به عبارت دیگر، چین با ارتقای جایگاه بین‌المللی خود در پی ایجاد هژمونی و گسترش نفوذ در مناطق استراتژیک جهان است تا از این راه ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی و نظامی منافع ملی و بین‌المللی خود را تأمین نماید. از این‌رو دسترسی به چنین مناطقی را امری ضروری

قلمداد نموده و آن را از جمله منافع حیاتی خود برمی‌شمرد. از جمله این مناطق، منطقه خلیج فارس و ایران به عنوان کانون هارتلند انرژی جهان است که همواره مورد توجه دیگر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی نیز بوده است (Hays Gries, 2005: 401-412).

چین در رابطه با منطقه خلیج فارس چند اولویت مهم و استراتژیک را توأمان دنبال می‌نماید: اول اینکه بر امنیت منطقه خلیج فارس، بخصوص امنیت انرژی این منطقه تأکید بسیار دارد (Chang, 2001: 211-240) چراکه چین به عنوان کشوری که از شتاب مصرف انرژی بسیار بالایی برخوردار است، به منابع انرژی خلیج فارس و نفت این منطقه بسیار وابسته و نسبت به منابع انرژی این منطقه بسیار حساس است (Cornelius & Story, 2007: 5-20). دوم، اهمیت بازارهای تجاری و سوم بازار تسلیحاتی منطقه (Newmyer, 2009: 2005-219). تعقیب اهداف و سیاست‌های مذکور موانع و فرصت‌هایی را برای چین ایجاد نموده است که از جمله می‌توان به نفوذ سیاسی آمریکا در بعضی از کشورهای این منطقه، بی‌انگیزگی چین برای دخالت در مسائل و رقابت‌های سیاسی درون منطقه‌ای و سکوت در مقابل تحولات داخلی کشورها اشاره نمود. در مقابل، حضور کشورهای معترضی همچون ایران از مهم‌ترین فرصت‌های گسترش نفوذ چین در منطقه است (فیروزآبادی، فرازی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

با وجود این فرصت‌ها و چالش‌ها، سیاست خاورمیانه‌ای چین را می‌توان سیاستی منفعتمحور قلمداد نمود. به عبارتی، منطق سیاست چین پیشبرد منافع خویش در خاورمیانه است که به طور عمده با توسل به ابزارهای دیپلماتیک صورت می‌گیرد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۸۰).

۳. جایگاه چین در سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی ایران در ادوار مختلف زمانی، رویکردهای متفاوتی را تجربه نموده است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. رویکرد نگاه به غرب: این دیدگاه در سیاست خارجی ایران که بیشتر مربوط به دوران قبل از انقلاب اسلامی است، براساس موقعیت ژئوپولیتیک ایران و توانمندی‌های غرب، معتقد است که ایران و کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده آمریکا متحد یکدیگر هستند و می‌توانند در چهارچوب سیاست مذکور با

یکدیگر تعامل و فعالیت داشته باشند (ثقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷: ۶۰-۵۹).

۲. رویکرد نه شرقی نه غربی: هرچند که پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز شکل‌گیری رویکرد نه شرقی و نه غربی، وقفه و چرخشی را در سیاست خارجی و نیز مناسبات بین‌المللی ایران ایجاد نمود، اما چین از جایگاه ویژه‌ای بخصوص در زمینه همکاری‌های نظامی در دوران جنگ هشت ساله (۱۳۶۷-۱۳۵۹) برخوردار بود. هدف اصلی این رویکرد استکبارستیزی و رویارویی با دو ابرقدرت آن زمان یعنی شوروی و به‌ویژه ایالات متحده امریکا بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۳۵۴).

۳. رویکرد نگاه به شرق: این سیاست اصطلاحی ژئوپولیتیکی است که در برابر سیاست نگاه به غرب به کار برده می‌شود. این رویکرد هنگامی مورد توجه دستگاه سیاست خارجی ایران قرار گرفت که فشار از سوی کشورهای غربی تشدید شد و نوعی تضاد منافع بین طرفین ایجاد شد (شفیعی، صادقی، ۱۳۸۹: ۳۱۴). بنابراین نگاه به شرق نوعی نگاه جغرافیایی است که به مناطق و کشورهای شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی ایران توجه خاصی دارد و در راستای تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران، سعی در ایجاد همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه دارد.

الزامات سند چشم‌انداز بیست ساله نیز یکی دیگر از دلایل مهمی بود که سیاست نگاه به شرق را در کانون توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار داد. وجود موانع اساسی بر سر عادی‌سازی مناسبات ایران و امریکا در طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دلیل مهم دیگر در اتخاذ این رویکرد است. رشد اقتصادی و تکنولوژیکی کشورهای شرق آسیا که ارتقای جایگاه این کشورها در عرصه داخلی و بین‌المللی را در پی داشته است، دلیل مهم دیگری در این راستا تلقی می‌شود. مناسبات راهبردی ایران با این مناطق اقتصادی رشد یافته به نوبه خود می‌تواند بستری مناسب را جهت ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم نماید (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۰۴).

علاوه بر موارد مذکور، برداشت مثبت تاریخی میان ایران و چین به‌عنوان دو تمدن کهن از جمله بسترهای فرهنگی مناسب برای گسترش روابط ایران و چین است. برداشت مثبت از چین در جامعه ایران متفاوت از برداشت ایرانیان از سایر قدرت‌ها است و طرفین می‌توانند از این تصویر مثبت استفاده کنند. همچنین



نارضایتی دو کشور نسبت به یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌المللی، آنان را بسیار به یکدیگر نزدیک می‌نماید. ایران و چین نگرش مشترکی به نظام فعلی جهان دارند، هر دو با نظام سلطه مخالف‌اند و از نظام چندقطبی حمایت می‌کنند؛ چراکه آنها در یک نظام چندقطبی آزادی عمل بیشتری خواهند داشت (سنبللی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰). همچنین جمهوری اسلامی ایران همواره در پی آن بوده که از نفوذ چین در شورای امنیت و حق وتوی این کشور جهت جلوگیری از تحریم‌های احتمالی آمریکا و غرب علیه منافع ملی ایران ممانعت به عمل آورد. در مقابل چین نیز با تقویت شاخص‌های اقتصادی و سیاسی خود، در حال خیزش بوده و جهت تأمین نیازهای اقتصادی خود در حوزه انرژی به منابع نفت و گاز منطقه خلیج فارس و ایران چشم دوخته است که این مسئله نیز می‌تواند بر استحکام روابط دو‌جانبه دو کشور بیافزاید (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸). از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا کنترل رفتار کشورهای در حال خیزشی همچون چین را جهت تسلط بر منابع انرژی این منطقه رصد می‌کند (علمایی فر، ۱۳۹۰: ۴۱). بنابراین فشار آمریکا بر چین در حوزه‌های مذکور می‌تواند موجب تقویت روابط دو‌جانبه ایران و چین شود. علاوه بر موارد مذکور، جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۴، همراه با کشورهای دیگری نظیر هند و پاکستان، به‌عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای پذیرفته شد و چین به‌عنوان رکن اصلی و بنیانگذار این سازمان، از عضویت ایران حمایت نمود. همچنین تروریسم و مسئله موادمخدر به‌عنوان یک چالش مشترک برای ایران و چین، از جمله بسترهای مناسبی است که طرفین را به یکدیگر نزدیک نموده است؛ چراکه در پرتو آن می‌توانند چهارچوب مشترکی را برای مقابله با این مسئله در پیش گیرند (ثقفی عامری، ۱۳۹۰: ۵۸).

با توجه به این مهم، پرداختن به چرایی ایجاد ائتلاف راهبردی ایران-چین را در چهار دولت‌سازی، اصلاحات، اصولگرایی و دولت اعتدال، تدبیر و امید در طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۴ مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دولت‌سازی (۱۳۶۸-۱۳۷۶): جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران از سال ۱۳۶۸ به بعد یعنی دوره هشت ساله دولت‌سازی، متأثر از معادلات منطقه‌ای به‌ویژه مباحث مربوط به امور توسعه ایران بوده است (یعقوبی،

۱۳۸۷: ۲۵۴-۲۵۳). پس از جنگ هشت ساله تحمیلی در سال ۱۳۶۸ و نیاز ایران به بازسازی ویرانه‌های ناشی از جنگ، در دولت سازندگی با این استدلال سیاست نگاه به شرق را دنبال نمود که ایران از این به بعد متحدان استراتژیکی نیاز دارد که بتواند با سیاست خصمانه امریکا مقابله نموده و نیازهای ضروری آن روز ایران را تأمین نماید (ثقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۴).

سال ۱۹۹۱، پس از فروپاشی دیوار برلین، چین در زمینه‌های دیپلماسی، اقتصادی و تجاری تحت فشار شدید جهان غرب و به‌ویژه ایالات متحده امریکا قرار داشت. در این زمان که مصادف با روی کار آمدن دولت سازندگی در ایران بود، دو کشور ایران و چین در زمینه مبارزه با استبدادطلبی قدرت‌های غربی با هم همدردی کرده و از یکدیگر پشتیبانی نمودند (مینگ، ۱۳۸۹: ۵). بعد از جنگ هشت ساله، اولویت‌های دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دچار تغییر شد و به تبع آن روابط ایران و چین نیز در کانون توجه قرار گرفت. در سال ۱۳۶۷، در چین کشتار دانشجویی در میدان تیان‌آن‌من اتفاق افتاد که در پی این حادثه مهم، چین از سوی امریکا به خاطر تخلف و نادیده گرفتن حقوق بشر به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و تحریم‌های گسترده‌ای از سوی غرب و امریکا علیه چین اعمال شد. این امر سبب شد که چین برای تأمین نیازهای خود در زمینه‌های مختلف و پیشبرد اهدافش به سمت کشورهای معترضی همچون ایران که روابط خصمانه و توأم با دشمنی با غرب داشتند، تمایل پیدا کند. تداوم فشارهای بسیار گسترده ایالات متحده بر دو کشور، موجب نزدیکی روابط ایران و چین به یکدیگر شد تا آنجاکه چین در مجموعه روابط دیپلماتیک ایران با جهان، در رتبه هشتم قرار گرفت. بدینسان دولت چین در پاسخ به تحریم‌های اعمال شده از سوی غرب، مناسبات سیاسی خود را با ایران افزایش داد و در طی چندین سال، بالاترین سطح از روابط سیاسی از سوی چین با ایران انجام پذیرفت (قاضی‌زاده، طالبی فر، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

پس از جنگ ایران و عراق که جمهوری اسلامی ایران سیاست تنش‌زدایی را آغاز کرده بود، خود را در منطقه‌ای ناامن می‌دید که کشورهای آن، امنیت خود را با منافع امریکا پیوند زده بودند. در همین راستا برای چین هم دورنمای مناسبات منطقه‌ای به دلیل گسترش نفوذ ایالات متحده امریکا چندان نویدبخش به نظر



نمی‌رسید. بنابراین جمهوری اسلامی ایران و چین در بی‌اعتمادی به امریکا، دیدگاه مشترکی داشتند و این امر انگیزه مهمی برای گسترش روابط دو کشور فراهم نمود. در دولت سازندگی، یعنی دولت آقای هاشمی رفسنجانی، گفت‌وگوهای جدی میان تهران و پکن آغاز شد. مقامات چینی که به ایران سفر کرده بودند، بر همکاری در راستای سیاست ضدامریکایی دو کشور تأکید فراوان داشتند. چینی‌ها در آن مقطع زمانی معتقد بودند که ایران و چین دو کشور مستقل‌اند که می‌توانند در معادلات جهانی نقش مهمی را ایفا نمایند و هرکدام به‌عنوان یک متحد قدرتمند برای دیگری می‌توانند به تحصیل منافع ملتشان کمک کنند.

در سال ۱۳۶۹، قطبی شدن قدرت و مطرح شدن نظم نوین جهانی از سوی رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا، سبب شد که ایران و چین در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، رویکرد نسبتاً مشابهی را اتخاذ نمایند که این امر خود عاملی در جهت همکاری نزدیک ایران و چین بود؛ تا جایی که آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور ایران طی دیدار خود از پکن در سال ۱۳۷۱، بر گسترش همکاری نزدیک‌تر ایران و چین به عنوان دو کشور ضدسلطه، تأکید کردند و ایران را همکار استراتژیک این کشور برشمردند (گارور، ۱۳۸۸: ۱۷۱-۱۶۷). دست‌آورد این سفر امضای دو موافقتنامه بود که به موجب آن چین تعهد نمود که جمهوری اسلامی ایران را در ساختن دو رآکتور هسته‌ای برای به‌کارگیری در راستای اهداف صلح‌آمیز نظیر تولید برق کمک نماید. هرچند که این توافق از سوی ایالات متحده امریکا با متهم نمودن چین به نقض حقوق بشر همراه شد (بیل، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱، دولت وقت امریکا (کلینتون) سیاست جدید «مهار دو جانبه»^۱ علیه ایران و عراق را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داد و با اعلام اینکه هر دو کشور حقوق بشر را زیر پا گذاشته‌اند و دارای ایدئولوژی‌های سیاسی رادیکال هستند، درصدد منزوی کردن دو کشور از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی و ایجاد محدودیت قابلیت‌های نظامی و فنی دو کشور برآمد. این امر سبب شد که مقامات ایرانی (ظریف-ولایتی) در چندین نوبت به پکن سفر

1. Dual Containment

کنند و بر لزوم همکاری‌های دوجانبه تأکید نمایند. در همین راستا یادداشت تفاهم‌ها و موافقت‌نامه‌های همکاری اقتصادی، تجاری، فرهنگی، علمی-آموزشی، فنی و تکنولوژیکی متعددی جهت توسعه و تحکیم همکاری‌های دوجانبه بین دو کشور منعقد شد. در همین راستا در سال ۱۳۷۲، هفتمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی، تجاری، علمی و فنی ایران و چین تشکیل شد و در پایان اجلاس یک یادداشت تفاهم میان دو کشور جهت توسعه برنامه‌های همکاری به امضا رسید (دفتری، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۱۹۴).

یکی دیگر از نکات حائز اهمیت در روابط ایران و چین در دولت سازندگی، مسئله حقوق بشر و تایوان بود که جمهوری اسلامی ایران در مسائل مذکور کاملاً از چین حمایت نمود؛ در مقابل چین نیز رفت و آمدهای دوستانه با ایران را تداوم بخشید و همسویی‌های ایران و چین در موضوعات واحدی نظیر سیاست ضدسلطه‌طلبی، روابط دو کشور را مستحکم‌تر نمود (مینگ، ۱۳۸۹: ۵). این وضعیت دیری نپایید چراکه تداوم وضعیت حقوق بشر و مسئله تایوان در سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۲ و نیز توسعه مناسبات چین با ایران، روابط امریکا و چین را دچار اختلال نمود. از آنجاکه این گمانه تقویت شده بود که امریکا علیه پکن اقدام به حمله نظامی کند، این کشور کاهش روابط خود با جمهوری اسلامی ایران را در دستورکار خود قرار داد. در همین راستا چین کمک‌های هسته‌ای و فروش موشک‌های کروز پیشرفته به ایران را قطع نمود و روابط ایران و چین در سال ۱۳۷۶ به پایین‌ترین سطح خود تنزل نمود (گارور، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۷۱).

بایستی اذعان نمود که روابط ایران و چین در دولت سازندگی یعنی مقطع زمانی ۱۳۷۶-۱۳۶۸ در یک بستر طبیعی ایجاد نشد، بلکه عمدتاً تحت تأثیر فشارهای خارجی شکل گرفته بود. به عبارت بهتر، روابط چین با ایران معلول فشارها و تحریم‌های ایالات متحده امریکا بر این کشور بود که جهت پاسخ به این تحریم‌ها ناچار به برقراری روابط با کشورهای نظیر ایران که دارای مشی ضدامریکایی بودند، شد. در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز به علت قطع ارتباط با ایالات متحده امریکا و خصومت با این کشور و پیامدهای ناشی از جنگ تحمیلی هشت ساله عراق با ایران، که لزوم بازسازی کشور را در زمینه‌های اقتصادی،

تأسیسات زیربنایی و عمرانی و تجهیزات نظامی را ایجاب نموده بود، ناگزیر به برقراری روابط با چین شد.

دولت اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶): سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصلاحات، ضمن حفظ اصول و تأکید بر افزایش اعتبار و شهرت بین‌المللی ایران تلاش می‌نمود تا از طریق تصویرسازی مثبت و واقعی از خود به اصلاح تصویر ساخته شده غیرواقعی از جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی بپردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵۰-۴۴۹). دولت اصلاحات نیز همچون دولت سازندگی سیاست نگاه به شرق را دنبال نمود. دولت اصلاحات بیشتر نگاه فرهنگی و تا حدی اقتصادی به جهان و کشورهای شرق آسیا داشت. چین از جمله کشورهای مورد توجه دولت اصلاحات بود که در این دوره حجم مناسبات اقتصادی ایران و چین به نسبت گذشته افزایش یافت؛ اما از آنجاکه زیرساخت‌های اقتصادی ایران تکافوی نیازهای سرمایه‌گذاری خارجی چین را نداشت و نیز دولتمردان چینی ترجیح می‌دادند روابطشان با ایران در گستره‌ای تعریف شده باشد که رابطه آنها با آمریکا را خدشه‌دار نسازد، ایران نتوانست شریک تجاری مناسبی برای چین تلقی شود (تقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۷).

با این وصف از سال ۱۳۷۶، فصل جدیدی از روابط ایران و چین رقم زده شد. به تدریج تحریم‌های اعمال شده توسط ایالات متحده علیه چین برداشته شد و شرایط بین‌المللی به نفع چین تغییر پیدا کرد. بنابراین سیاست خارجی چین هم به سمت منافع کلان سوق یافت و در این راستا روابط خود را با ایران در جهت همکاری‌های اقتصادی-سیاسی در سال ۱۳۷۸ تا حدودی بهبود بخشید (قاضی‌زاده، طالبی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۹). به نظر می‌رسد تمرکز بیشتر دستگاه دیپلماسی ایران بر غرب و نیز ناخشنودی تهران از عقب‌نشینی چینی‌ها از همکاری‌های هسته‌ای، تحت فشار آمریکا از جمله دلایل کم‌رنگ‌تر شدن روابط با پکن طی دو سال ابتدایی ریاست جمهوری دولت آقای خاتمی بود. پس از آنکه در سال ۱۳۷۸ در جریان نبرد بالکان، بمباران سفارت چین در بلغراد توسط جنگنده‌های واشینگتن انجام شد، چین به سمت دل‌جویی از تهران و بهبود روابط با جمهوری اسلامی گام برداشت که این امر منجر به تیرگی روابط پکن-واشینگتن شد. مدتی پس از حادثه مذکور،

معاون وزیر امور خارجه چین با هدف ترسیم روابط کشورش با ایران به تهران آمد و نیز زمینه را برای سفر رئیس‌جمهور ایران آقای خاتمی به چین در سال ۱۳۷۹ فراهم نمود. این سفرها و مراودات دیپلماتیک، همکاری‌های میان ایران و چین را در ابعاد نظامی و انرژی به طور چشمگیری افزایش داد. البته بایستی تأکید نمود که گرمی روابط میان ایران و چین در این دوره محصول نگرانی‌های مشترک دو کشور از پیامدهای تسری سیاست قدرت در صحنه بین‌المللی و همچنین نیاز چین به برخورداری از روابط با ثبات با کشورهای اسلامی به لحاظ همجواری با آنها و به خصوص نگرانی چین ناشی از تهدید استان مسلمان‌نشین سینگ‌کیانگ از سوی جدایی‌طلبان بود (تقفی عامری، ۱۳۸۵: ۱).

هنگامی که دولت جورج بوش در سال ۱۳۸۱ سیاست خارجی تهاجمی ایالات متحده آمریکا علیه محور شرارت (ایران، عراق و کره شمالی) را اعلام نمود، همکاری بیشتر پکن با تهران و توسعه مناسبات دو کشور وارد مرحله جدیدی شد؛ در همین راستا جیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین به ایران سفر نمود. وی در این سفر ضمن اظهار مخالفت مشترک دو کشور با زورگویی و سلطه‌جویی ایالات متحده آمریکا در عرصه بین‌المللی و تک‌قطبی شدن جهان، بر اعتقاد مشترک مبنی بر شرکت تمامی اعضای جامعه بین‌المللی برای برقراری صلح و امنیت جهانی تأکید نمود (گارور، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۸۵).

در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ که ایالات متحده آمریکا قصد حمله به عراق را داشت، ایران و چین مواضع یکسانی را اتخاذ نمودند و در واقع هر دو کشور با جنگ علیه عراق مخالفت کردند، اما از آنجا که بعد از حمله آمریکا به عراق، هدف بعدی واشینگتن مورد تهاجم قرارداد ایران بود، انتظار می‌رفت که چین به طور قاطع از جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدید ایالات متحده آمریکا حمایت نماید، اما مستندات موجود حاکی از آن است که چین فقط به طور ضمنی از مقاومت ایران در مقابل ایالات متحده آمریکا حمایت کرده است. بنابراین از همین جاست که سطح روابط ایران و چین در سال‌های پایانی دولت آقای خاتمی کاهش یافت؛ مواردی نظیر رد درخواست‌های مکرر تهران از پکن برای پیوستن به یک جبهه اروپایی-آسیایی ضد آمریکا، عدم امضای هرگونه عهدنامه دوستی با تهران، مخفی

نگه‌داشتن کمک‌های فناوری نظامی به ایران، گویای کاهش روابط چین با ایران است. به نظر می‌رسد رفتار چین در قبال ایران در مقطع زمانی هشت ساله دولت اصلاحات آقای خاتمی، همواره متأثر از روابطش با ایالات متحده امریکا بوده است؛ تا جایی که هر جا چین احساس نمود که توسعه مناسباتش با ایران، این کشور را رویاروی امریکا قرار می‌دهد، از حمایت و همکاری با ایران پرهیز نموده است و سطح روابط دوجانبه را کاهش داده است.

دولت اصولگرا (۱۳۹۲-۱۳۸۴): به باور مارک گازیورسکی^۱ دولت آقای احمدی‌نژاد با چرخش ناگهانی به سال‌های آغازین انقلاب، سیاست خارجی ایران را به سمت رادیکالیسم اسلامی دهه ۱۹۸۰ سوق داد و با اتخاذ سیاست تجدیدنظرطلبانه نسبت به جهان خارج، در جهت برهم زدن نظم حاکم بر نظام بین‌المللی و ایجاد یک نظم جدید برآمد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۴). در پرتو سیاست نگاه به شرق، در ابتدای شروع به کار دولت اصولگرا شاهد گسترش روابط ایران و چین هستیم. هرچند که در این مقطع زمانی مسائلی رخ داد که این روابط را تا حد زیادی خدشه‌دار نمود. دولت اصولگرا سعی نمود مناسبات ایران با غرب را مورد بازنگری جدی قرار دهد؛ چرا که تلاش برای حل و فصل اختلافات با غرب نتیجه مطلوبی در بر نداشت (تقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷: ۸۰). بنابراین سیاست نگاه به شرق در دولت نهم و دهم از نمود بیشتری برخوردار شد و در همین راستا برقراری روابط دوجانبه با چین، در پرتو سیاست مذکور بسیار گسترش یافت. در این مقطع زمانی تحریم‌های جدیدی از سوی امریکا و اروپا علیه ایران وضع شد و مسئله هسته‌ای نیز به‌عنوان یک مسئله چالش‌ساز مطرح و با همسویی کشورهای غربی، پرونده هسته‌ای ایران وارد بحرانی جدید شد. واکنش منطقی جمهوری اسلامی ایران، جست‌وجو جهت یافتن جایگزینی مطمئن و مؤثر برای غرب در عرصه نظام بین‌الملل بود. در این راستا، چین به‌عنوان کشوری در حال ظهور که در بین قدرت‌های بزرگ جهانی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است، مناسب‌ترین بدیل سیاسی برای ایران در سیاست نگاه به شرق تلقی شد و مسئولان

1. Mark Gasiorowski

و تصمیم‌سازان دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ترغیب نمود که چین را به‌عنوان یک کشور نوهژمون، بدیل ایالات متحده آمریکا و غرب تلقی نموده و تلاش نمایند تا با توسعه همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه، روابط دوکشور را به سطح ائتلاف راهبردی ارتقا بخشند (گوهری مقدم، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲؛ نمایشی، ۱۳۸۸: ۲۵).

در همین ارتباط در یکی از گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی آمده است که «چین و ایران سابقه هیچ‌گونه تعارض و مخالفت با یکدیگر ندارند و هر دو در مسائل حساس و استراتژیک با یکدیگر همفکری دارند و هر دو به‌عنوان متحد طبیعی دارای قابلیت‌های متعدد همگرایی استراتژیک هستند» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵). در همین راستا، لی پنگ نخست‌وزیر سابق چین نیز اظهار می‌دارد که «ما با تسلط آمریکا یا یک اقلیت بر جهان و با ایجاد یک نظم نوین جهانی از سوی آمریکا در روابط بین‌المللی مخالفیم و در این‌باره کاملاً با جمهوری اسلامی ایران همسو هستیم». همچنین هوجیتائو^۱ نخست‌وزیر وقت چین نیز در سال ۱۳۸۸ بر همین امر تأکید کرده و بیان می‌دارد که «تهران و پکن باید به یکدیگر در مدیریت تحولات جهانی به نفع ملت‌هایشان کمک کنند، در غیر این صورت همان افرادی که مشکلات کنونی در جهان را بوجود آورده‌اند، باردیگر بر جهان حکومت خواهند کرد». در همین راستا آقای احمدی‌نژاد هم به مسئله نظم نوین جهانی اشاره می‌کند. بنابراین، این هدف راهبردی مشترک به تسریع و تحکیم روابط تهران- پکن مدد می‌رساند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰).

آقای احمدی‌نژاد نیز در دیدار با هه گوچیانگ^۲ عضو کمیته دائمی رهبری حزب کمونیست چین به مناسبت چهلمین سال برقراری روابط دو کشور در تهران افزود: «امروز ایران و چین در یک جبهه مشترک قرار دارند اما دشمنان مشترک دو کشور نمی‌خواهند که ملت‌های ما پیشرفت کنند، در حالی که ایران و چین دارای تمدن و فرهنگ تاریخی و غنی هستند و هیچ‌وقت به دنبال منابع سایر کشورها نبودند، اما دشمنان ما با لشکرکشی به سایر کشورها به دنبال پر کردن جیب‌های

1. Ho jintao

2. ha Gochyang

خود از سرمایه و منافع سایر کشورها بوده و هستند». هه گوجیانگ نیز ضمن مثبت ارزیابی نمودن روابط دو کشور تصریح نمود: «چین با یک نگاه استراتژیک به دنبال افزایش همکاری‌های خود با ایران است، زیرا افزایش این همکاری‌ها بین دو کشور علاوه بر دو دولت به نفع کشورهای منطقه است» (وب سایت رادیو بین‌المللی فارسی چین، ۱۳۹۱).

از جمله دیگر علایق چین جهت گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران در این مقطع از زمان، نگرانی فزاینده این کشور نسبت به گسترش بنیادگرایی و حضور جمعیت مسلمانان اویغور تاجیک در استان سین‌کیانگ یا ترکستان شرقی است. جمهوری اسلامی ایران نیز همواره رویکردی مخالف با سلفی‌گری و تندروی داشته و به حفظ امنیت ملی چین نیز بسیار علاقه‌مند است، تا جایی که چنین رویه‌ای مورد تحسین و توجه چین بوده است. در این همسویی، جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشتار مسلمانان شهر اویغوری در ایالت مسلمان‌نشین سین‌کیانگ چین در سال ۱۳۸۸، موضع‌گیری قاطعی اعلام ننمود و تنها به تماس تلفنی وزیر امور خارجه وقت ایران با وزیر امور خارجه چین بسنده نمود؛ چراکه دخالت در این موضوع می‌توانست اتهام دخالت در امور داخلی چین را متوجه این کشور نماید (خبرگزاری پرسمان سیاسی، ۱۳۸۸: ۲) و این در حالی بود که مسئله کشتار مسلمانان ایالت سین‌کیانگ چین، با واکنش و انتقاد از سوی مراجع مذهبی همراه شد و این قضیه توسط چند تن از مراجع تقلید محکوم شد (وبگاه تابناک: ۱۳۸۸: ۱).

وضعیت ایجاد شده دیری نپایید، چراکه تداوم اختلافات ایران و غرب بر سر برنامه هسته‌ای تشدید شد و به همین دلیل پرونده هسته‌ای ایران به سازمان ملل ارجاع داده شد و هرچند که مقامات و مسئولان دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت حل این مسئله، رایزنی‌های فشرده‌ای را با مقامات چینی آغاز نمودند و در سطوح مختلف سیاسی به این کشور سفر کردند، اما حاصل رایزنی‌های ایران با چین، چندان امیدوارکننده نبود؛ زیرا چین با امریکا در صدور قطعنامه‌ها علیه ایران هم‌پیمان شد و نیز در چندین قطعنامه علیه ایران رأی مثبت داد. با تصویب قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران، همکاری‌های اقتصادی ایران و چین تا حدودی

کند شد و روابط دو کشور به امور تجاری محدود شد. همچنین تحریم‌ها بر بخش انرژی به عنوان مهم‌ترین حوزه همکاری دو کشور آثار منفی و محدود کننده جدی برجای گذاشت. در این راستا یکی از مقامات ایرانی اذعان می‌کند که «ما قراردادهای بزرگی که با آنها (چین) بسته‌ایم، هیچ‌کدام فعال نیست؛ در حقیقت رفتار واقعی چینی‌ها مثل غربی‌هاست، اما با زبان، ما را بازی می‌دهند» (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۶-۲۰۵). بدینسان در دوره حاکمیت دولت اصولگرا، همکاری‌های نظامی و حجم تسلیحات نظامی خریداری شده ایران از چین کاهش چشمگیری یافت؛ تا جایی که در این سال‌ها ارزش سلاح‌های خریداری شده از سوی ایران به صد میلیون دلار و سپس به پنجاه میلیون دلار در سال‌های بعدی محدود شد (Davis&Others, 2012: 38).

دولت اعتدال - تدبیر و امید (از ۱۳۹۲): گفتمان اعتدال متضمن و مستلزم آن است که توازن ساختاری در سیاست خارجی برقرار و استمرار یابد و ایجاب می‌نماید که روابط جمهوری اسلامی ایران به صورت متوازن و متعادل با کشورها و مناطق مختلف برقرار و توسعه یابد. به ویژه اعتدال مستلزم آن است که بین سیاست نگاه به غرب و سیاست نگاه به شرق، سیاست نگاه به جنوب و سیاست نگاه به شمال و سیاست نگاه به مناطق جغرافیایی مانند جهان سوم‌گرایی، امریکای لاتین‌گرایی و جهان اسلام‌گرایی توازن و تعادل برقرار شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲/۴/۳۱). سیاست خارجی دولت تدبیر و امید را می‌توان حول محورهایی همچون تعامل‌گرایی، احترام متقابل، دیپلماسی برد - برد، نفی خشونت و افراط، تنش‌زدایی و منطقه‌گرایی ارزیابی نمود. روحانی در اولین نشست خبری که چند روز بعد از انتخابات برگزار شد، اولویت سیاست خارجی را روابط دوستانه و نزدیک با همه همسایگان عنوان کرد (پایگاه خبری-تحلیلی انتخاب، ۱۳۹۳/۶/۶). به‌رغم گذشت دو سال از آغاز ریاست جمهوری روحانی و مذاکرات بسیار فشرده دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران با گروه ۵+۱ در ژنو و لوزان و موفقیت در طرح و تدوین برجام^۱ و در پی آن سفر وزرای امور خارجه به همراه هیأت‌های دیپلماتیک دول بزرگ اروپایی به تهران

1. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

جهت گشایش در مناسبات سیاسی و تجاری، دولت اعتدال در راهبرد بلندمدت خود همچنان چین را یک شریک تجاری و متحدی راهبردی در عرصه مناسبات بین‌المللی می‌انگارد.

در همین ارتباط دکتر روحانی در نشست خبری- تحلیلی و در پاسخ به پرسش خبرنگار شین‌هوای چین درباره وضعیت مناسبات ایران و چین در زمان پساتحریم اظهار داشت: «روابط ایران و چین روابط خوبی بوده و از ابتدای این دولت من خودم در سفرهای مختلف از جمله در شانگهای، بیشکک و آفای روسیه با رئیس‌جمهور چین ملاقات کردم...». روحانی با بیان اینکه روابط دو کشور رو به پیشرفت است و طرح‌های بسیار زیادی پیش‌روی ماست و چینی‌ها می‌توانند در آن مشارکت داشته باشند، از جمله در توافق هسته‌ای و اجرای برجام ادامه داد: «قرار است که رأکتور آب سنگین اراک توسط چینی‌ها و یکی از کشورهای ۱+۵ که احتمالاً امریکا خواهد بود، در کنار فعالیت کشور خودمان از نظر تکنولوژی پیشرفته‌تر شود» (روحانی، ۱۳۹۴/۶/۷). اظهارات فوق بیانگر آن است که دولت اعتدال در راهبرد بلندمدت سیاست خارجی ایران، ضمن پرهیز از افراط و تفریط، در پی متوازن‌سازی روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با قطب‌های قدرت جهانی و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های موجود جهت گشایش فضای دیپلماتیک در روابطی متعادل با ساختار قدرت جهانی و در جهت تقویت زیرساخت‌های اقتصادی کوشش خواهد نمود و بنا ندارد که در چنین فرایندی، متحدی را به نفع قطب‌های قدرت دیگر کنار گذارد؛ بنابراین به چین همچنان به عنوان یک متحد راهبردی نگریسته می‌شود.

۴. چین و مناقشه هسته‌ای ایران

مناقشه هسته‌ای ایران، آزمونی برای امکان ایجاد ائتلاف راهبردی با چین بود. چین طی سال‌های ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۷۵، با علاقه فراوان به برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران کمک می‌کرد و همین امر باعث شده بود که این کشور به عنوان یک شریک و پشتیبان اصلی ایران در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای تلقی شود (Djallil, 2011: 236)؛ اما تحت فشارهای ساختار هژمونیک حاکم بر نظام بین‌الملل پس از جنگ

سرد، چین در سال ۱۹۹۷، (۱۳۷۶) به یکباره همکاری خود را در فعالیت‌های هسته‌ای ایران متوقف ساخت تا در جهت ارتقای روابط بهتر و همسویی با آمریکا و متحدان غربی آن کشور جهت پیشرفت در برنامه‌های غیرنظامی هسته‌ای خود به موفقیت‌هایی دست یابد. بنابراین سطحی از اصطحکاک در روابط ایران و چین ایجاد شد (Davis&Others, 2012: 8). این در حالی بود که این کشور در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، بارها در جهت مساعدت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران اقدام نموده بود و هر بار با مخالفت آمریکا مواجه می‌شد. به عبارت بهتر، چین در سال ۱۹۹۷ همکاری اتمی خود با ایران را تحت فشار شدید ایالات متحده آمریکا و به منظور حفظ روابط راهبردی خود با آن کشور قطع نمود (گارور، ۱۳۸۸: ۲۱۷). در همین سال، سندی برگر^۱ مشاور امنیت ملی آمریکا اعلام نمود: «چین این اطمینان را به آمریکا داده است که دیگر هیچ همکاری هسته‌ای جدیدی با ایران نخواهد داشت و همکاری‌های جاری در دو پروژه نصب رآکتورهای هسته‌ای و کمک به نیروگاه هسته‌ای ایران جهت غنی‌سازی اورانیوم، خاتمه خواهد یافت» (ثقفی عامری، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۰).

بدینسان سیاست چین در قبال فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. در بعضی مواقع، مصرانه از فعالیت‌های هسته‌ای ایران حمایت کرده است و در مواقعی دیگر با مواضع خود از همکاری با جمهوری اسلامی ایران اجتناب می‌نمود. این رفتار متناقض بیانگر آن است که چین به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، به هیچ‌وجه حاضر نیست که با حمایت مستمر و همیشگی از ایران، مخالفت دیگر اعضا و بخصوص آمریکا را علیه خود برانگیزد، تا جایی که به دنبال درخواست جمهوری اسلامی ایران برای استفاده از حق وتو توسط چین، با طرح مسائل حاشیه‌ای، از قبول درخواست ایران امتناع ورزید. بنابراین این کشور بر سر برنامه هسته‌ای ایران با دو مسئله مواجه شد: اول آنکه منافع خود در زمینه امنیت انرژی را به خطر نیاندازد؛ چراکه این کشور برای حفظ رشد اقتصادی فزاینده خود به شدت به تأمین سوخت مورد نیاز تأسیسات

1. Sandy Berger

صنعتی‌اش وابسته است. دوم آنکه با گروه‌های فشار بین‌المللی علیه ایران هسویی نشان دهد. رفتار چین در طی یک دهه گذشته تمایل به مسئله دوم را نشان می‌دهد. از این منظر به مسئله هسته‌ای ایران باید در چهارچوب روابط چین-امریکا نگریست و بدیهی است که چین هرگز در پی ایجاد تنش و ایجاد مسئله سیاسی با ایالات متحده نیست. در همین ارتباط جان نگر و پونته، معاون سابق وزیر خارجه امریکا در ۲۰۰۸ تأکید می‌کند که «چین در مسئله هسته‌ای ایران با ایالات متحده همسویی دارد» (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۹). متعاقب درخواست چین از ایران مبنی بر توقف برنامه غنی‌سازی اورانیوم و عدم پاسخ مثبت جمهوری اسلامی ایران به این پیشنهاد، چین به همراه پنج کشور دیگر موسوم به گروه ۵+۱ بیانیه مشترکی را در رابطه با ایران صادر نمودند که براساس آن اعضا می‌بایست در پی صدور قطعنامه شورای امنیت بر اجبار ایران به تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی هسته‌ای خود اهتمام ورزند و در صورت عدم تکمین جمهوری اسلامی ایران، تمهیداتی تحت مواد ۴۱ و ۴۲ از فصل هفتم منشور ملل متحد نظیر تحریم یا کاربرد زور را در پیش گیرند. بدینسان چین به قطعنامه ۱۹۶۶ شورای امنیت مبنی بر توقف فعالیت‌های غنی‌سازی هسته‌ای ایران رأی مثبت داد (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

چین همچنین همسو با دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی، به قطعنامه‌های شورای امنیت (۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵) که مجازات‌هایی نظیر تحریم مالی، توقف برنامه‌های موشکی و خرید و فروش کالا علیه ایران صادر شده، رأی مثبت داد و هیچ‌یک از قطعنامه‌های مذکور را وتو نمود (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۸۳۶). این کشور حتی در نوامبر ۲۰۰۹، (۱۳۸۸) به دنبال تقاضای امریکا و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به همراه سایر قدرت‌ها از صدور قطعنامه علیه ایران مبنی بر توقف ساخت تأسیسات هسته‌ای جدید و توقف غنی‌سازی اورانیوم حمایت نمود (ثقفی عامری، ۱۳۹۰: ۵۱).

به راستی چرا چنین است؟ در پاسخ باید گفت از آنجا که سیاست خارجی چین در برابر برنامه هسته‌ای ایران بر پنج مؤلفه اصلی استوار است: ۱. حفظ مناسبات اقتصادی با ایران به‌ویژه در زمینه انرژی، ۲. حفظ مناسبات اقتصادی و سیاسی با ایالات متحده امریکا ۳. محترم شمردن حق ایران در دستیابی به انرژی



صلح‌آمیز هسته‌ای، ۴. پایبندی به رژیم منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و ۵. بازسازی و ارتقای وجهه بین‌المللی چین در عرصه نظام بین‌الملل (ایرانی‌دوست، ۱۳۸۷: ۹۳)؛ بنابراین تعلیق و قطع همکاری‌های چین با ایران در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای ممکن است با چند انگیزه توأم باشد: اول، تمایل چین به دسترسی تکنولوژی هسته‌ای امریکایی‌ها. دوم، فشارهای شدید امریکا بر چین و نیاز چین به حفظ روابط با واشینگتن. سوم، تمایل چین به این که همواره به‌عنوان یک قدرت میانه‌رو و مسئول شناخته شود. چهارم، چین به دنبال شناساندن خود به‌عنوان یک قدرت هسته‌ای و عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است (Djallil, 2011: 237).

چین در عین حال برای جلب رضایت تهران، در سیاست‌های اعلانی خود خواستار حل و فصل مسأله‌آمیز مسئله هسته‌ای ایران نه از طریق تحریم‌های جدید شورای امنیت، بلکه گروه ۱+۵ است (زهرانی، دولت‌خواه، ۱۳۸۹: ۱۶۴) و خواهان آن بوده که راه‌حل مناسب جهت حل مسئله هسته‌ای ایران، مذاکره و دیپلماسی باشد (Jun & Lei, 2010: 49). تلاش چین جهت متقاعد کردن جامعه بین‌المللی به حل و فصل مسأله‌آمیز مسئله هسته‌ای ایران و کوشش در جهت کاستن بار سنگین قطعنامه‌های تحمیلی علیه ایران، در همین راستا قابل توجیه است. اگرچه این کشور همه این مساعی را برای حفظ منافع خود انجام می‌دهد (سلطانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۵-۱۵۱). به عبارت بهتر، چین تا آنجا با جمهوری اسلامی ایران در زمینه مسئله هسته‌ای همراهی می‌کند که روابطش با امریکا دچار اصطحکاک نشود و تا حدی با امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری می‌کند که منافع‌اش در رابطه با امنیت انرژی و منابع انرژی ایران خدشه‌دار نشود.

۵. چین و سناریوی تحریم ایران

از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران چون ساختار دوقطبی نظم جنگ سرد و سپس نظم منطقه‌ای و بین‌المللی پس از جنگ سرد را نمی‌پذیرد، مورد فشار شدید نظام هژمونیک حاکم قرار گرفته است (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۳۱). از این‌رو مسئله وضع و اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران همواره به‌عنوان یک

مسئله اساسی و چالش ساز از آغاز تاکنون مطرح بوده است. این تحریم‌ها در ابعاد گوناگون و از جانب قدرت‌های بزرگی همچون امریکا، اتحادیه اروپا و نهادهای سیاسی بین‌المللی نظیر شورای امنیت سازمان ملل متحد در چهارچوب قطعنامه‌ها و بیانیه‌های متعدد وضع و اعمال شده است. این تحریم‌ها نسبت به افراد، توقف مسافرت‌ها، اموال و دارایی‌های ایران، انسداد و تحریم کالاهای مصرفی و کالاهای اساسی، تحریم تسلیحاتی و بخصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران اعمال شده است (Giumelli&Ivan, 2013: 13).

با افزایش حمایت‌ها از تحریم بیشتر علیه ایران در شورای امنیت، چین نیز تحت فشار ایالات متحده امریکا و با این استدلال واشینگتن که اگر خواهان جنگ علیه ایران نیستند می‌بایستی به همسویی با امریکا در جهت وضع تحریم علیه ایران بپیوندند (زهرانی، ۱۳۸۹: ۶۰)، به این جرگه پیوسته است. چین در روند تحریم‌های وضع شده علیه ایران، به طور فزاینده‌ای استراتژی «خیر و تضعیف» را در جهت ایجاد موازنه در روابط بین غرب و ایران، توأمان دنبال می‌نماید (Asia Briefing, 2010: 16). از یک سو نسبت به تحریم‌های اعمال شده علیه ایران چندان خوشبین نیست، چراکه آن را یک ابزار اقتصادی مؤثری می‌داند که کشورهای غربی علیه کشورهای غیرغربی و ضعیف اعمال می‌کنند؛ شاید چنین نگرشی ناشی از این مسئله باشد که خود بارها به طور متناوب در سال‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و نیز سال ۱۹۸۹ (پس از واقعه میدان تیان‌آن‌من) هدف تحریم‌های بین‌المللی قرار گرفته است. بنابراین در سیاست‌های اعلامی خود از اعمال تحریم‌ها علیه ایران حمایت نمی‌کند زیرا تحریم‌ها را دارای آثار زیانبار می‌داند. از سوی دیگر، چین هم به عنوان یک قدرت نوهژمون در پاره‌ای از اوقات به موازات سایر قدرت‌های بزرگ همچون ایالات متحده امریکا و در جهت همسویی با آنها در نهادهای سیاسی بین‌المللی نظیر شورای امنیت، در وضع تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران سهیم بوده است (Garver, 2011: 81). با این وصف دو نکته را در رابطه با مواضع چین نسبت به اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران بایستی مدنظر داشت: اول آنکه چین هیچ‌گاه از حق و توی خود برای جلوگیری از وضع تحریم‌های جدید علیه ایران در شورای امنیت استفاده نکرده است، زیرا همواره خواهان آن است که در راستای منافع خود

در جهت حفظ حسن رفتار در مناسبات خود با امریکا عمل نماید (عسگریان، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۲)؛ دیگر آنکه برای حفظ منافع خود سعی می‌کند به صورت اعلامی نسبت به تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران واکنش منفی نشان دهد (قهرمانپور، ۱۳۸۷، ۳۵۱).

نتیجه‌گیری

رویکرد نگاه به شرق، محصول مقتضیات زمان و فشارهای ناشی از تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه امریکا و متحدان این کشور علیه ایران بوده و قرارگرفتن چین در کانون توجه این رویکرد با هدف تشکیل یک ائتلاف راهبردی با ایران، جهت پرشدن خلأ ناشی از واگرایی غرب در مناسبات با ایران تعریف می‌شود. ایران و چین به عنوان دو دولت تجدیدنظرطلب در عرصه سیاست بین‌الملل، نگرش مشترکی نسبت به نظام بین‌الملل دارند، هر دو با نظام سلطه مخالف هستند و از نظام چندقطبی حمایت می‌کنند؛ چراکه هر دو در یک نظام چندقطبی آزادی عمل بیشتری خواهند داشت و دارای یک‌سری همپوشانی منافع هستند. ایران به چین به عنوان یک متحد بالقوه جهت مقابله با ایالات متحده امریکا می‌نگرد؛ چراکه یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی ایران مقابله با نظام سلطه و هژمونی ایالات متحده امریکاست. از این منظر، جمهوری اسلامی ایران در پی آن است که از رهگذر ایجاد ائتلاف راهبردی، فشارهای امریکا و جبهه غرب را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی مهار نماید.

با این وصف می‌بایستی توجه داشت که نگاه چین به ایجاد مناسبات راهبردی با ایران، مادی‌انگارانه و منفعت‌محور است. سطح همکاری‌های چین تا آنجا با ایران تداوم می‌یابد که منافعش در مناسبات با دیگر قدرت‌های بزرگ خدشه‌دار نشود. تجربه روابط ایران و چین در طی دوران مورد بررسی در این پژوهش، نشان می‌دهد که رفتار چین در سطوح مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای با فراز و نشیب فراوان همراه بوده است. چین هرگاه احساس نماید که در نهادهای سیاسی بین‌المللی با حمایت و صدور یک رأی به نفع ایران، منافعش در تقابل با دیگر قدرت‌های برتر جهانی دچار زیان و مخاطره خواهد شد، آشکارا و بدون هیچ‌ایابی از منافع ملی خود

حفاظت نموده و از عهد و پیمان خود در برابر ایران، سرباز می‌زند. از سوی دیگر، از آنجاکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران همواره برای امریکا یک تهدید و نگرانی امنیتی قلمداد شده و در راهبرد امنیتی امریکا، تهدیدی علیه منافع امنیتی این کشور محسوب می‌شود، بنابراین بدیهی است که امریکا به عنوان یک معارض چه در سطح نهادهای سیاسی بین‌المللی و چه در سطح منطقه‌ای، همواره از حمایت و پشتیبانی کشورهای دیگر از ایران، نظیر چین جلوگیری به عمل آورده و در برقراری مناسبات راهبردی و نیز پیشبرد منافع جمهوری اسلامی ایران موانعی ایجاد نماید.

از این منظر امکان ایجاد ائتلاف سیاسی راهبردی میان ایران و چین بسیار دشوار است. پیوند چین و امریکا بسیار قوی و مستحکم است و منافعی که چین از رهگذر همراهی با امریکا به دست می‌آورد، از همراهی با کشوری نظیر ایران کسب نخواهد نمود. وجود تنش پایدار میان جمهوری اسلامی ایران و امریکا سبب شده که چین در روابط خود با ایران سیاست صبر و انتظار را در پیش گیرد. این سیاست در بحث مشارکت چین در همراهی با وضع تحریم‌ها علیه ایران و مواضع چین در مناقشه هسته‌ای ایران قابل ملاحظه است. عواملی نظیر نگاه متفاوت دو کشور به نظم موجود بین‌المللی و انتخاب‌های استراتژیک آنان نیز می‌تواند نقش محدودکننده‌ای در ایجاد ائتلاف راهبردی داشته باشد. از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که چین در دوره زمانی مورد بررسی ما در این پژوهش، نتوانسته به عنوان بدیلی مناسب در راستای اهداف راهبردی ایران عمل نماید. بنابراین به نظر می‌رسد که راهبردی شدن روابط سیاسی ایران و چین در گرو حل و فصل مسائل پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران با غرب و متحدان چین باشد.

منابع الف) منابع فارسی

- آدمی، علی. ۱۳۸۹. «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۷. ازغندی، علیرضا. ۱۳۸۹. *چهارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر قومس.
- ایرانی دوست، کمال. ۱۳۸۷. «بررسی موضع چین در برابر پرونده هسته‌ای ایران بر پایه رویکرد نولیبرال»، *فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۵۱-۲۵۲. ایسنا. ۷ شهریور ۱۳۹۴. رئیس‌جمهور: چین و ایران و احتمالاً آمریکا در راکتور آب سنگین اراک همکاری می‌کنند.
- بصیری، محمدعلی، موسوی، سیدحسام‌الدین، رعیتی‌نژاد، محمدعلی. ۱۳۹۱. «خیزش نظامی چین و چالش‌های پیش‌روی هژمونی آمریکا»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۱.
- بهشتی، سیدعلیرضا. ۱۳۷۷. «فرایند پژوهش»، در: *منوچهری، عباس*. ۱۳۷۷. *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
- بیل، جیمز آلن. ۱۳۸۱. «سیاست‌های برتری جویانه آمریکا و ایران»، ترجمه ناصر قبادزاده، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل-امریکاشناسی*، شماره ۱۰.
- پایگاه تحلیلی خبری فردا. ۱۲ شهریور ۱۳۹۰. روابط ایران و چین در سال‌های آغازین هزاره جدید.
- پایگاه تحلیلی خبری فردا. ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰. روابط ایران و چین، سیاست‌های واشینگتن علیه ایران را بی‌اثر کرده است.
- پایگاه تحلیلی خبری فردا. ۲۴ تیر ۱۳۸۸. سکوت در مقابل کشتار مسلمانان زینده نبود.
- پایگاه تحلیلی خبری فردا. ۴ شهریور ۱۳۹۰. روابط ایران و چین پس از بحران خلیج فارس.
- تابناک. ۲۱ تیر ۱۳۸۸. انتقاد آیت‌الله مکارم از سکوت در مقابل چین.
- تفقی عامری، ناصر. ۱۳۸۵. «چین و برنامه هسته‌ای ایران»، *معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی*، مرکز تحقیقات استراتژیک.

- ثقفی عامری، ناصر، احدی، افسانه. ۱۳۸۷. *ایران و سیاست نگاه به شرق*، تهران: انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- جنتی، فرامرز. ۱۳۸۸. «سیاست خارجی چین در سال ۲۰۰۹»، *ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۲۳۳.
- حسن‌زاده، محمد. ۱۳۸۷. *نقش چین در امنیت اقتصادی ایران*، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- خبرگزاری تسنیم. ۱۶ تیر ۱۳۹۳. همکاری ایران و چین در ایجاد ثبات در خاورمیانه سازنده است.
- دفتری، مریم. ۱۳۷۴. «تحلیلی بر روابط ایران و چین»، *مجله سیاست خارجی*، سال نهم، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۳۱ تیر ۱۳۹۲. «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *همشهری آنلاین*.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین. ۱۳۸۸. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین، فرازی، مهدی. ۱۳۹۰. «موانع و فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۴.
- زهرانی، مصطفی و زهرا دولت‌خواه. ۱۳۸۹. «مقایسه تحریم‌های اعمال شده علیه ایران و کره شمالی در شورای امنیت»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۵۵.
- زهرانی، مصطفی. ۱۳۸۹. «تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مؤلفه اصلی مهار»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۴.
- سایت پرسمان دانشجویی. ۲۲ تیر ۱۳۸۸. علت عدم موضع‌گیری در برابر چین و روسیه به دلیل کشتار مسلمانان چین و چین.
- سایت رادیو چین. ۱۲ خرداد ۱۳۹۱. نگاهی به روابط ایران و چین در دوره احمدی‌نژاد.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم، شریعتی، شهروز. ۱۳۹۰. «گزاره ایران در روابط آمریکا و چین ۲۰۰۹-۱۹۹۱»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره ۲.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۷۹. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۹۰. «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۱.
- سلطانی‌نژاد، احمد، زهرانی، مصطفی، شاپوری، مهدی. ۱۳۹۱. «سیاست چین در مناقشه هسته‌ای ایران و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره ۴.
- سنبل، نبی. ۱۳۸۸. «هشتمین میزگرد مشترک دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و موسسه مطالعات چین»، *ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها*، مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسه، سال بیست و سوم، شماره ۲۳۸.
- سیمبر، رضا. ۱۳۸۹. «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی

- ایران، *فصلنامه دانش سیاسی*، سال ششم، شماره ۲.
- شاهنده، بهزاد، طاهایی، سیدجواد. ۱۳۸۳. *چین نو: دنگ شیائو پینگ و اصلاحات*، تهران: انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شریعتی نیا، محسن. ۱۳۸۶. «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم، شماره ۳.
- شریعتی نیا، محسن. ۱۳۹۰. «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین». *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۲.
- شفیعی، نوذر و عبدالحمید قلی زاده. ۱۳۹۱. «تئوری سیکل قدرت و نقش رهیافتی نوین در تحلیل پویا قدرت در نظام بین الملل»، *فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی*، شماره ۳۲.
- شفیعی، نوذر، صادقی، زهرا. ۱۳۸۹. «گزینه های ایران در روابط خارجی براساس سیاست نگاه به شرق»، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۲۲.
- شفیعی، نوذر، کمائی زاده، یونس. ۱۳۸۹. «تبیین روابط چین و امریکا در برابر سازمان همکاری های شانگهای براساس نظریه موازنه قوای نرم»، *فصلنامه مطالعات اورآسیای مرکزی*، سال سوم، شماره ۷.
- عسگریان، حسین. ۱۳۹۰. *آیا چین در ایران در حال ایفای بازی دوگانه است؟*، کتاب آسیا ۷ ویژه روابط ایران و چین، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- علمایی فر، ابوالفضل. ۱۳۹۰. *دیدگاه های ایران و چین درباره روابط دو جانبه (اقتصادی، راهبردی و سیاسی) و روندهای تأثیرگذار بر آینده دو کشور*، کتاب آسیا ۷ ویژه روابط ایران و چین، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- قاضی زاده، شهرام، طالبی فر، عباس. ۱۳۹۰. *مناسبات راهبردی ایران و چین*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قلی زاده، عبدالحمید، شفیع، نوذر. ۱۳۹۱. «نظریه سیکل قدرت؛ چهارچوبی برای تحلیل فرایند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۴.
- قنبرلو، عبدالله. ۱۳۸۷. «امریکا و بحران هسته ای ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره ۴.
- قنبرلو، عبدالله. ۱۳۹۲. «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال شانزدهم، شماره ۲.
- قوام، سیدعبدالعلی، یزدانشناس، زکیه. ۱۳۹۲. «جست و جویی در منابع داخلی رفتار بین المللی چین؛ استفاده بهینه از مقدرات داخلی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره ۲.
- قهرمانپور، رحمن. ۱۳۸۷. *رویکرد قدرت های بزرگ به موضوع هسته ای ایران*، تهران: نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

گارور، جان. ۱۳۸۸. *چین و ایران شریکان باستانی در جهان پس از امپراتوری‌ها*، ترجمه سعیده موسوی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

گلشن پژوه، محمدرضا، کوزه‌گر کالجی، ولی. ۱۳۸۸. «روند همگرایی و بهبود جایگاه چین در نظام بین‌الملل از دیدگاه قدرت نرم»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۶۶.

گوهری مقدم، ابوذر. ۱۳۸۶. «جایگاه چین در سیاست نگاه به شرق ایران»، *دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل*، شماره مسلسل ۸۴۳۴.

مرکز پژوهش‌های مجلس. ۱۳۸۵. بررسی موانع، چالش‌ها و فرصت‌های موجود در روابط ایران و چین.

مظاهری، محمدمهدی. ۱۳۸۸. «تیین رقابت‌های چین و ایالات متحده امریکا در چهارچوب نظریه چرخه قدرت»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره دوم.

مناسبات چین با ایران در زمینه همکاری‌های هسته‌ای: تحولات و رویکردها، کتاب آسیا ویژه روابط ایران و چین، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۹۰.

منوچهری، عباس. ۱۳۸۷. *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.

مینگ، هوالی. ۱۳۸۹. «شصت سال روابط چین نوین و ایران»، *فصلنامه مطالعات آسیای غربی و افریقا*، فرهنگستان علوم اجتماعی چین، شماره ۴.

نمایش، علیرضا. ۱۳۸۸. «بررسی رواب ایران و چین و تحولات اخیر در ایالت سین کیانگ»، *ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها*، اداره کل آسیای شرقی و اقیانوسیه وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۵.

یعقوبی، سعید. ۱۳۸۷. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی*، تهران: نشرمرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب) منابع انگلیسی

Belopolsky, Helen. 2000. **An Assessment of the Utility of Power Cycle Theory in Underasting the Escalation of Tensions in the Russo-American Relationship 1991-2000**. The Thesis for Degree M.A, Institute of European and Russian Studies, Carleton University.

Calabrese, John. 2006. **China and Iran: Mismatched Partners**, Washington DC: The Jomestown Foundation.

Chang, Felix K. 2001. **Chinese Energy and Asian Security**. *Orbis*, Foreign Policy Research Institute.

Cornelius, Peter. Story, Jonathan. 2007. **China and Global Energy Markets**. *Orbis*, Foreign Policy Research Institute.

- Davis, Marybeth (etal). 2012. **China-Iran: A Limited Partnership**, The U.S.-China Economic and Security Review Commission.
- Djallia, Lounnas. 2011. China and Iranian Nuclear Crisis: Between Ambiguities and Interest^s, **European Journal of East Asian Studies**, NO. 10.
- Doran, Hopkins & Others. 2009. **Power Cycles or Power Shift**, International Political Science Association Meetings Santiago, Chile,
- Garver, John. W. 2011. Is China Playing a Dual Gome in Iran?, **The Washington Quarterly**, No. 34.
- Giumelli, Francesco & Ivan, Paul. 2013. The Effectiveness of Eu Sanctions; an Analysis of Iran, Belarus, Syria and Myanmar (Burma), **European Policy Center**, No. 70.
- Harold, Scott & Nader, Alireza. 2013. **China and Iran; Economic, Political and Military Relations**, Center for Middel East Public Policy, Rand.
- Hays Gries, Peter. 2005. **China Eyes the Hegemon, Orbis**, Foreign Policy Research Institute.
- Joint Comprehensive Plan of Action. 14 July 2015. Vienna.
- Jun, Liu and WU Lei. 2010. Key Issue in China-Iran Relations. **Journal of Middle Eeatern and Islamic in Asia**, Vol. 4, No. 1.
- Lai, David. 2011. **The United State and China in Power Transition**. Strategic Studies Institue Book.
- Newmyer, Jacqueline. 2009. Oil, Arms, and Influence: The Indirect Strategy Behind Chinese Military Modernization. **Foreign Policy Research Institute**.
- Parameters for a Joint Comprehensive Plan of Action Regarding the Islamic Republic of Iran's Nuclear Program. 2015.
- Pollack, Jonathan D. 2003. **China and the United States Post-9/11**. Foreign Policy Research Institute.